

[مسئله 18: دوران امر بین نماز در حال حرکت یا نشسته 1](#_Toc89082615)

[بررسی دلالت اطلاق آیه بر عدم مشی 2](#_Toc89082616)

[کلام محقق سیستانی در استظهار از آیه 3](#_Toc89082617)

[بیان مسئله طبق تقریبی دیگر 3](#_Toc89082618)

[تمسک به روایت سلیمان بن حفص برای تقدم قیام ماشیا 4](#_Toc89082619)

[بیان محقق حکیم 4](#_Toc89082620)

[مناقشه در بیان محقق حکیم 6](#_Toc89082621)

[مسئله 19: لزوم انجام رکوع هنگام قدرت بر آن 7](#_Toc89082622)

[مسئله 20: قدرت بر قیام در بعض رکعات 7](#_Toc89082623)

**موضوع**: حالات مختلف دوران بین قیام و جلوس /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته استاد به بررسی مسئله 18 پرداختند و اقوال مختلف مطرح شده در آن را بررسی کردند. در این جلسه به بیان تتمه ای از آن بحث می پردازند و وارد مسئله 19 می شوند.

# مسئله 18: دوران امر بین نماز در حال حرکت یا نشسته

مرحوم سید می فرمایند:

«و دار أمره بين الصلاة قائما ماشيا أو جالسا فالأحوط التكرار أيضا»[[1]](#footnote-1)

خلاصه مسئله 18 این شد که عرض کردیم اطلاقی در لزوم وقوف و عدم المشی در نماز نداریم که بگوییم اگر در حال قیام مجبور به مشی باشیم باز اطلاق دلیل بگوید که مشی جایز نیست و مجبور شویم که نماز نشسته بخوانیم. اطلاقی در دلیل لزوم عدم المشی نداریم.

محقق سیستانی به آیه شریفه ﴿حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی و قوموا لله قانتین فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴾[[2]](#footnote-2) استدلال کردند از قرینه فإن خفتم استفاده کردند که معنای قوموا لله قوموا لله قانتین است. ما اشکال کردیم.[[3]](#footnote-3)

## بررسی دلالت اطلاق آیه بر عدم مشی

ممکن است کسی به مفهوم فإن خفتم یا منطوق فإذا امنتم فاذکروا الله استناد کند که در غیر حال اضطرار نباید در حال راه رفتن نماز خوانده شود، پس این آیه اطلاق در دلیل لزوم وقوف می شود و نظر محقق سیستانی را تأمین می کند.

جواب این است که:

1. متعارف در «فان خفتم فرجالا» این است که همان رکوع و سجود نیز در فرض خوف از عدو در حال مشی به صورت ایمایی است، پس اصلا ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا فرض بحث ما این بود که دوران در جایی است که مشی در حال قیام بکند و بتواند رکوع و سجود اختیاری را انجام دهد. ان خفتم فرجالا یعنی از ترس دشمن راه می رفتند، چطور اقتضاء می کند که بایستند و رکوع و سجود اختیاری کنند؟ فرض متعارف آن عدم رکوع و سجود اختیاری است.
2. برفرض هم که بگویید اطلاق دارد شما برای اثبات اینکه فقط جواز مشی اختصاص به حال خوف دارد باید به مفهوم «ان خفتم فرجالا» تمسک کنید، در حالی که ما برای شرط مفهوم مطلق قائل نیستیم. آیه شریفه می فرماید اگر از دشمن ترسیدید نماز در حال راه رفتن بخوانید ولی اگر نمی ترسیدید تفصیل دارد. جایی که امر دائر بین نماز ماشیا و رکوع و سجود اختیاری است یا نماز جالسا، آنجا اجازه می دهیم که نماز ماشیا بخوانید و با مفهوم فی الجملۀ شرط منافات ندارد.

گفته می شود که فإذا أمنتم تصریح به منطوق است و دیگر نمی توان گفت اطلاق ندارد. می گوییم به آن هم دو اشکال می کنیم:

الف: متعارف در حال خوف این است که «فإن خفتم فرجالا» رکوع و سجود نیز ایمایی است.

ب: برای ما روشن نیست که ذیل فإذا امنتم تصریح به مفهوم فإذا خفتم باشد، شاید می خواهد بگوید که نصیحت اخلاقی می کنیم که اذا امنتم، به یاد خدا باشید و مثل افرادی نباشید که خدا را فراموش می کنند. مثل اینکه در آیه دیگر وارد شده است: ﴿فلما نجاهم من البر فإذا هم مشرکون﴾[[4]](#footnote-4) این آیه می خواهد بگوید چنین نباشد که مشرک شوید، می خواهد بگوید خدا را فراموش نکنید نه اینکه به معنای این باشد که «فصلوا کما مر فی صدر الآیه». جمله «کما علمکم ما لم تکونوا تعلمون» یعنی همانطور که خداوند این احکام را به شما یاد داده است، شما در مقابل آن اینگونه عمل کنید. پاداش تعلیم این است که از یاد خدا غفلت نکنید. روشن نیست که فاذا امنتم بخواهد به صدر آیه برگردد که ان خفتم فرجالا او رکبانا داشت. ما چنین ظهوری نمی فهمیم و اگر کسی اصرار کند که ذیل تصریح به مفهوم صدر آیه است و می خواهد بگوید اذا امنتم فلاتمشوا فی الصلاۀ، از اشکال اول دست بر نمی داریم که متعارف در حال مشی از ترس عدو این است که هیچ گاه توقف نمی کنند نه اینکه برای رکوع و سجود اختیاری توقف کنند.

### کلام محقق سیستانی در استظهار از آیه

محقق سیستانی به اطلاق آیه تمسک کردند و گفتند لزوم عدم مشی را می رساند و با دلیل لزوم قیام تزاحم می کنند و ما مخیر هستیم؛ زیرا اهمیت هیچ کدام محرز نیست. ممکن است گفته شود که ظاهر کلمات ایشان تهافت را می رساند؛ چه اینکه ایشان در مسئله 17 که دوران امر بین قیام و جلوس همراه با رکوع و جلوس بود، قیام را پراهمیت تر دانستند و مقدم کردند در حالی که در مقام می فرمایند معلوم نیست که اهمیت قیام بیش از جلوس باشد.

جواب این است که قیاس و استحسان در فقه جایز نیست. اگر مقدمات فرمایشات محقق سیستانی تمام شود نتیجه اش این فرق است و هیچ اشکالی نیز ندارد. هیچ اشکال ندارد که قیام بر عدم المشی تقدم نداشته باشد و مساوی باشد، زور دلیل قیام به اینکه بگوید قم ولو کنت ماشیا، نرسد، ولی زورش برسد که در مسئله 17 بگوید که قم ولو انجر الی الایماء الی رکوع و سجود.

## بیان مسئله طبق تقریبی دیگر

در جلسه گذشته نیز مطرح شد که دو نوع تقریب از مسئله 18 می توان ارائه کرد:

1. تقریب اول بیان محقق خویی و سید سیستانی است که رکوع و سجود فرد مشکلی نداردو فقط بحث این است که در حال قیام قادر بر وقوف در یک جا نیست و باید راه برود. یعنی أمر دائر بین قیام ماشیا باشد در حالی که رکوع و سجود آن قیامی است، یا اینکه بنشیند و مشی نکند که در این صورت رکوع و سجود خود را جلوسی به جا می اورد.
2. تقریب دوم این است که گفته شود فرض مسئله این است که شخص یا باید قائما ماشیا نماز بخواند که رکوع و سجودش نیز در همان حال مشی و به صورت ایمایی است، یا اینکه بنشیند و نماز بخواند و رکوع و سجود به جا آورد.

تاکنون مباحثی که مطرح شد طبق تقریب اول بود. اما طبق تقریب دوم محقق خویی دیگر قائل به تقدم قیام نمی شوند؛ زیرا دلیل شرطیت قیام با دلیل شرطیت رکوع و سجود اختیاری دچار تعارض می شود و نتیجه تخییر است. ولی محقق سیستانی اینجا نیز قائل به تخییر می شوند؛ زیرا درست است که زور قیام بر رکوع و سجود می چربد ولی اکنون در این فرض مشکل این است که زور قیام بر عدم المشی نمی چربد. به خاطر اینکه اگر قیام کنیم مجبور به راه رفتن هستیم، سید سیستانی می فرمایند که نمی توانیم بگوییم قیام مقدم است. با اینکه در مسئله 17 ایشان گفتند که اگر مسئله مشی نبود و امر دائر بین قیام و نماز جلوسی با رکوع و سجود بود، می گفتیم نماز قیامی با ایماء مقدم است. ولی در مسئله 18 برفرض که در حال مشی مجبور به ایماء شویم باز نمی گوییم قیام متعین است؛ زیرا الان یک طرف مزاحم جدیدی برای قیام پیدا شده و آن شرطیت عدم المشی است.

### تمسک به روایت سلیمان بن حفص برای تقدم قیام ماشیا

یک روایتی است که ما قبلا بحث کرده ایم لکن برخی بدان برای مسئله مورد بحث استناد کرده اند.

#### بیان محقق حکیم

محقق حکیم روایت سلیمان بن حفص مروزی را برای لزوم نماز قیامی ماشیا نقل می کند و می فرماید مقدم بر نماز جلوسی است. زیرا در روایت سلیمان بن حفص چنین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ الصَّفَّارُ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ سُلَيْمَانَ‌ بْنِ‌ حَفْصٍ‌ الْمَرْوَزِيِّ‌ قَالَ‌ قَالَ‌ الْفَقِيهُ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : «اَلْمَرِيضُ‌ إِنَّمَا يُصَلِّي قَاعِداً إِذَا صَارَ بِالْحَالِ‌ الَّتِي لاَ يَقْدِرُ فِيهَا أَنْ‌ يَمْشِيَ‌ مِقْدَارَ صَلاَتِهِ‌ إِلَى أَنْ‌ يَفْرُغَ‌ قَائِماً»[[5]](#footnote-5)

طبق این روایت مریض موقعی نماز نشسته می خواند که نتواند به اندازه نماز ایستاده راه برود. کسی که می تواند به اندازه نماز ایستاده راه برود حق ندارد نماز نشسته بخواند. محقق حکیم می گوید کسی که می تواند به اندازه نماز ایستاده راه برود حق ندارد نشسته بخواند. این روایت تکلیف مسئله 18 را مشخص کرد که وظیفه نماز ایستاده است و نماز نشسته وظیفه کسی است که نتواند به اندازه نماز ایستاده راه برود. بعد گفته اند که نگویید سند ضعیف است؛ زیرا علامه سلیمان را توثیق کرده است. اشکال دلالی مطرح می شود که ظاهر روایت این است که می خواهد حد مرض را بیان کند. مرضی که موجب سقوط قیام است این است که به اندازه نماز ایستاده نتواند راه برود، در حالی که این مطلب را کسی نگفته است. آنچه علماء گفته اند این است که مرضی که موجب سقوط قیام است آن است که منجر به عجز قیام عرفی شود.

محقق حکیم از این اشکال دلالی جواب داده اند که قبول داریم این معنا ظاهر روایت است و قطعا باطل است ولی می توان معنای درست برای روایت کرد و آن این است که گفته شود روایت می خواهد بگوید اگر می توانید ایستاده در حال مشی نماز بخوانید نوبت به نماز نشسته نمی رسد. این معنا قابل قبول است. مستشکلین به دلالت روایت می گویند ظاهر روایت این است که حدی که موجب سقوط قیام است عجز از راه رفتن به اندازه پنج دقیقه است. هر کسی نتواند 5 دقیقه راه برود وظیفه اش نشستن است؛ مثلا به پیرمردی که می تواند اندازه 5 دقیقه راه برود، بگوییم باید نمازت را ایستاده بخوانی، در حالی که او می گوید من واقعا نمی توانم ایستاده بخوانم. این ظاهر روایت قابل التزام نیست. این طور معنا کردن برای روایت سلیمان غلط است. آقای حکیم می گوید اینطور معنا نکنید. خطاب نکنید به این پیرمرد که تو به خاطر اینکه می توانی 5 دقیقه پیاده روی کنی، پس حق نداری نماز نشسته بخوانی، بلکه باید روایت را بر معنای صحیحی که قابل التزام باشد حمل کرد. متن کلام ایشان چنین است:

«و أورد عليه بضعف الرواية سنداً بعدم توثيق سليمان، و دلالة باحتمال أن يكون المراد تحديد العجز المسوغ للجلوس تعبداً، بأن لا يتمكن من المشي بقدر صلاته كما حكي عن المفيد و محتمل النهاية، أو الكناية عن العجز عن القيام، لغلبة تلازم القدرتين، أو أنه إذا لم يقدر على المشي قدر الصلاة جاز له الجلوس و إن قدر على القيام بمشقة، فالمقصود تحديد المشقة التي تكون في القيام بالعجز عن المشي مقدار الصلاة، و بأن القيام الحاصل في المشي غير القيام المعتبر في الصلاة، إذ المراد منه الوقوف الذي تنافيه الحركة فضلا عن المشي. و فيه: أن الذي صرح به في المختلف في مبحث مفطرية الغبار وثاقة سليمان، و المعنى الأول مخالف للأخبار الصحيحة المتضمنة نفي تحديد العجز........

هذا و الانصاف أن الرواية من حيث السند لا قصور فيها بعد اعتماد جماعة من الأعيان عليها، و رواية الأجلاء لها، و ظاهرها و إن كان تحديد العجز المسوغ للجلوس تعبداً، لكن بقرينة معارضتها تحمل على إرادة عدم جواز الصلاة جالساً إن أمكن فعلها قائماً فإنه أقرب المعاني بعد المعنى الأول و لا سيما بعد مساعدة القاعدة المشار إليها في ذيل الاستدلال، فالبناء على وجوب الصلاة ماشياً في فرض المسألة قوي جداً»[[6]](#footnote-6)

ایشان می فرماید طبق معنایی که ما کردیم، روایت بیانگر حکم مسئله 18 خواهد بود که شخص وقتی قادر بر نماز ماشیا است حق ندارد نشسته نماز بخواند.

#### مناقشه در بیان محقق حکیم

به نظر ما کلام ایشان دارای مناقشه است:

1. اولا سند روایت نادرست است. سلیمان بن حفص توثیق ندارد و علامه هم در عبارتش او را توثیق نکرده است. یک تعبیری نیز اقای حکیم دارد که السند لا قصور فيها بعد اعتماد جماعة من الأعيان عليها، و رواية الأجلاء لها،. ما وجه این کلام را نمی فهمیم. زیرا روایات سلیمان اکثرا باطل المضمون است. توثیق نیز ندارد و قبلا این را بحث کرده ایم.
2. به لحاظ دلالت نیز می گوییم آن معنایی که روایت دارد قابل التزام نیست. حال که معنای ظاهری آن قابل التزام نیست، دلیلی ندارد که بخواهیم آن را بر معنای خلاف ظاهر حمل کنیم. ما تابع ظهورات هستیم. به ما گفته اند به ظهورات عمل کنید. نه اینکه ظهور اگر مبتلا به اشکال بود رفع ید کنیم و بر معنای غیر ظاهر حمل کینم. چنین اجازه ای نداریم. وقتی روایت غیر معقول باشد باید بگوییم صادر نشده است و دلیل نمی شود که بگوییم حتما صادر شده و معنای معقول غیر ظاهر را دارد.

آقای حکیم می خواهد بگوید معنای درست فقط این است که تا زمانی که شخص می تواند نماز ماشیا به جا آورد، مقدم بر نماز جلوسی است، در حالی که این روایت در این معنا ظهور ندارد. البته عرض کنم که محقق حکیم در مستمسک اینطور فرموده اند ولی در تعلیقه عروه فرموده اند که در حال ضیق وقت نماز جلوسی را اختیار کند. اگر روایت سلیمان را ایشان سندا و دلالتا قبول داشت باید قیام را مقدم می کرد. از اینکه در تعلیقه عروه ملتزم نشده اند، معلوم می شود خود ایشان از مطلب مذکور در مستمسک عدول کرده است و واقعا هم مطلب مذکور در مستمسک نادرست است.

سوال می شود که کلام ایشان مبنی بر عمل اصحاب بر این روایت چه می شود؟ جواب می دهیم که وجه کلام ایشان را نفهمیدیم. اصحاب شاید قیام ماشیا را مقدم کرده اند یا مضمون روایت را گفته اند و ایشان گمان کرده که حتما بر این روایت تمسک کرده اند. گفته می شود از شیخ مفید نقل شده که این تحدید را قبول کرده، به نظر ما دلیل نمی شود که این روایت معتبر باشد. علاوه بر اینکه شیخ مفید نیز که این روایت را قبول کرده به معنای معنای باطل قبول کرده و گفته تعبدا عجز مسوق جلوس، عجزی است که نتوانید به اندازه 5 دقیقه نماز راه بروید. فرموده که این حد تعبدی است. اینطور از شیخ مفید نقل کرده اند. این معنایش این است که دلالت را قبول ندارد. اگر هم می خواهید بگویید به این روایت اعتماد کرده معلوم نیست؛ شاید روایت دیگری داشته و به آن اتخاد کرده است. علاوه بر اینکه مگر هرچیزی که شیخ مفید اعتماد کرد برای ما حجت می شود؟ عمل شیخ مفید جابر ضعف سند نیست.

# مسئله 19: لزوم انجام رکوع هنگام قدرت بر آن

سید یزدی می فرمایند:

« لو كان وظيفته الصلاة جالساً و أمكنه القيام حال الركوع وجب ذلك»[[7]](#footnote-7)

فرض این است که مکلف می گوید من فقط از نماز ایستاده یک چیز بلدم و می توانم انجام دهم و آن اینکه قبل از رکوع بایستم و به رکوع بروم. یعنی اول نماز باید بنشینم. قبل از رکوع می توانم بایستم و به رکوع قیامی بروم. غالبا گفته اند که واجب است؛ چرا که الضرورات تتقدر بقدرها شما بالأخره از نماز ایستاده، رکوع قیامی را می توانید انجام دهید. انصافا این فرمایش بعید نیست. ظاهر ادله شرطیت قیام این است که انحلالی است. گرچه محقق سیستانی انحلالی بودن را قبول ندارند و می گویند الصحیح یصلی قائما کل نماز را می گوید. اینکه در بعضی از نماز بایستی و بعضی را بنشینی روایت ناظر به این فرض نیست.

به نظر ما کلام ایشان تمام نیست و روایات ظهور در انحلالیت دارند. روایت می فرماید: الصحیح یصلی قائما ولو به این مقدار که قبل از رکوع بتوانید رعایت کنید.

# مسئله 20: قدرت بر قیام در بعض رکعات

سید می فرماید:

«إذا قدر على القيام في بعض الركعات دون الجميع وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز إذا تمكن منه في بعض الركعة لا في تمامها. نعم لو علم من حاله أنه لو قام أول الصلاة لم يدرك من الصلاة قائماً إلا ركعة، أو بعضها، و إذا جلس أو لا يقدر على الركعتين قائماً أو أزيد مثلا، لا يبعد وجوب تقديم الجلوس، لكن لا يترك الاحتياط حينئذ بتكرار الصلاة...» [[8]](#footnote-8)

این مسئله از مسائل مهم است. مبنای صاحب عروه این است که حق تقدم با آنچه اسبق زمانا است مگر اینکه آنچه متآخر زمانا است مرجح کیفی یا کمی داشته باشد. مرجح کیفی مثل اینکه قیام لاحق مثل قیام متصل به رکوع رکنی باشد و قیام سابق رکنی نباشد. مرجح کمی نیز مثل اینکه قیام در رکعت اولی تزاحم کند با قیام در رکعت دوم و سوم. ایشان می گوید اگر متأخر نه مرجح کیفی و نه کمی دارد، آنچه سابق زمانا است مقدم است و مرججیت اسبق زمانی موجب می شود شما قیام متقدم را مقدم کنید. این نظر صاحب عروه است.

سید سیستانی نیز با ایشان موافق است؛ زیرا هم در تزاحم درواجبات ضمنیه هم نظر است و هم در این مطلب که ترجیح با سبق زمانی است مگر اینکه متاخر اهم باشد یا ایشان اضافه می کند یا محتمل الاهمیۀ بعینه باشد.

اما بزرگانی مثل اقای بروجردی و امام و محقق خویی می فرمایند ظاهر ادله این است که تا می توانید باید بایستید و وقتی عاجز شدید بنشینید. اعم از اینکه قیام رکنی یا غیر رکنی باشد و تفصیلات سید یزدی را قبول ندارند. می فرمایند ظاهر ادله این است که الصحیح یصلی قائما و شخص در اول نماز صحیح است. محقق خویی نیز می فرمود که اذا قوی فلیقم ، ظرف زمانی امتثال را بیان کرده است و الان اول نماز ظرف زمانی است و شما قادر بر قیام هستید. هر وقت که عاجز شدید المریض یصلی جالسا شامل شما می شود. می گویند که ظاهر ادله این است و با این بیان فرق نمی کند که در واجبات ضمنیه تزاحمی یا تعارضی شویم. استظهار از ادله کرده اند که الان در اول نماز، نماز گذار صحیح است و باید بایستد تا زمانی که ناتوان شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 238. [↑](#footnote-ref-2)
3. . اشکال استاد چنین بود: ظهور آیه در «قوموا لله واقفین لا ماشین» نیست. بلکه آیه صرفا می گوید که قیام لله کنید، قمتم الی الصلاۀ فاغسلوا وجوهکم یعنی آماده برای نماز شوید؛ لذا اگر کسی نماز نشسته بخواند نیز مصداق قمتم الی الصلاۀ است. قمتم به معنای تهیأتم لأداء الصلاۀ است. آیه می خواهد بگوید قیام کنید برای خدا قانتین، یعنی برای عبادت خدا قیام کنید؛ یعنی نماز بخوانید. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره عنكبوت، آيه 65. [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص257.](http://lib.eshia.ir/10083/4/257/یفرغ) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص136.](http://lib.eshia.ir/10152/6/136/الاستدلال) [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-8)